

کارکردهای نماز از منظر اسلام و روان شناسی دین

حسین عندلیب

استاد مجتمع آموزش عالی علوم انسانی جامعه المصطفی العالمیه(ص)

hoseinandalib@yahoo.com

چکیده:

برخی روانشناسان دینی غیر مسلمان بر مبنای فلسفی «پراگماتیسم»، کارکردها و آثار عملی برای نماز بیان کرده‌اند. به عنوان نمونه «جیمز» نماز و نیایش با خداوند را گوهری ترین و روحانی ترین ابعاد دین می شمارد و معتقد است به وسیله نماز و ارتباط با روح عالم؛ قدرتی معنوی به همراه آثار روان شناختی یا جسمانی در ما جریان می‌یابد. این دیدگاه در ضمن دربرداشتن نکات مثبت؛ اشکالاتی را نیز در پی دارد. از جمله اشکالات این است که بیشتر نگاه انسانها را به آثار تجربی و جسمانی معطوف می‌نماید. و اینجاست که برخی انسانها تصور می‌کنند تنها آثار جسمانی نماز مورد توجه است و در صورت نیافتن این آثار از انجام فریضه پر ارج نماز منصرف می‌شوند. این در حالی است که از دیدگاه آموزه های اسلامی مهمترین اثر نماز، تعالی روحی، تعالی فرد و در نتیجه تعالی اجتماعی است و آثار و عوارض ثانویه نماز، آثار جسمانی است. بنابراین از دیدگاه اسلام آثار معنوی و روحی نماز برجسته سازی شده است هرچند و بالطبع اگر روح و قلب آدمی، اصلاح شود؛ عمل او که ارتباط مستقیم با قلب او دارد نیز اصلاح می‌گردد. در این پژوهش ضمن بررسی دیدگاه روانشناسان دین به بررسی دیدگاه اسلام پیرامون آثار نماز می‌پردازیم.

واژگان کلیدی: اسلام، نماز، روانشناسی دین، تعالی فردی، تعالی اجتماعی

برخی روانشناسان دینی غیر مسلمان بر مبنای فلسفی «پراگماتیسم»، کارکردها و آثار عملی برای نماز بیان کرده اند. پراگماتیسم، کنش‌گرایی، عمل‌گرایی یا کاربردگرایی، به انگلیسی pragmatism، به معنی فلسفه اصالت عمل است؛ پراگماتیسم روشی در فلسفه است که با اعتراف به غیرممکن بودن اثبات بعضی مسائل، آن‌ها را با توجه به کاربردها در زندگی انسان می‌پذیرد. طرفداران این شیوه، خود را عمل‌گرا و متسامح می‌دانند. مخالفان، این گروه را میانه‌رو (یا محافظه‌کار) می‌خوانند. از دیدگاه پراگماتیسم، کلیه تصورات، مفاهیم، قضاوت‌ها و نظرات ما قواعدی برای «رفتار» (پراگمای) ما هستند، اما «حقیقت» آن‌ها تنها در سودمندی عملی آن‌ها برای زندگی ما نهفته است. از دیدگاه پراگماتیسم، معیار حقیقت، عبارت است از سودمندی، فایده، نتیجه و نه انطباق با واقعیت عینی. در واقع حقیقت هر چیز بوسیله نتیجه نهائی آن اثبات می‌شود (<https://fa.wikipedia.org/wiki/>). عمل‌گرایی)

بر این اساس اگر دانشمندان همچون ویلیام جیمز سخن از کارکردها و آثار دینداری می‌نمایند بر این بنیان و مبانی فکری است. «از دیدگاه جیمز یک عقیده در صورتی و تنها در صورتی حقیقی (صادق) است که هرگاه مطابق آن عمل شود، به طور تجربی، نتایج رضایت بخش و محسوس به بار آورد؛ یعنی حقیقت باید به مثابه رابطه پیامدهای رضایت بخش و محسوس با اعمالی که از عقاید ناشی می‌شود، در نظر گرفته شود. (جیمز، ۱۳۷۰، ص ۵۸) لذا اگر سخنانی از جیمز در این نوشتار مطرح می‌گردد به معنای تایید مبانی فکری و نظری وی نیست، بلکه بدین معناست که یک روانشناس دینی چنین کارکردهای را برای امر مقدسی همچون نماز بیان کرده است و از این حیث قابل توجه و عنایت است. لکن مهمتر از اندیشه‌های روانشناسان دین، اندیشه‌های والای دین مبین اسلام است که به خوبی آثار و پیامدهای نماز و نیایش را بیان کرده است.

آثار نماز و نیایش از دیدگاه اسلام

دین اسلام، دستورهای منظم و دقیقی برای سعادت دنیا و آخرت دارد. و از عمده ترین وظایفی که برای پیروان خود معین کرده است، مداومت بر یاد خدای سبحان است. در نظر اسلام، والاترین و بلندترین مقام انسانی زمانی پدید می آید که انسان یاد خدا کند و روحش متوجه او گردد. نو خدایی در دلش پدیدار شود، و روح و روانش به آرامش و راحت برسد. آسایش خاطر که محور تمام خوشبختی های دنیا و آخرت است. از طریق ذکر است که بعد آسمانی انسان بر بعد زمینی اش چیره می شود. و در آن حال است که می فهمد دودلی، خاطره ای شیطانی، و نگرانی و پریشانی از وسوسه های ابلیسی است. و در آن حال است که همه بیمها از میان می رود و جای خود را به امید می دهد. همه دغدغه ها و خاطر پریشی ها به طمأنینه بدل می گردد و زندگی دارای معنی و مفهوم می شود. افزون بر این، خدای مهربان برای زنان و مردانی که او را فراوان یاد کنند، آمرزش و پاداش بزرگی مهیا کرده است.

نماز در بین احکام اسلامی دارای رفیع ترین جایگاه است و از آنجا که سرود آزادی و آزادگی است، نمازگزار حقیقی را از نگرانیها و اضطرابهای ناشی از اسارت های دشمنان درونی و بیرونی آزاد می سازد و چون ارتباط صمیمانه ای میان آفریده ضعیف و آفریدگار تواناست، راحت رسان قلوب خسته و آرام بخش دل های ناتوان و مضطرب است.

نمازگزار مؤمن با رفع اضطرابها و وسوسه های شیطانی به طمأنینه ای خدایی می رسد. روحش راحت، و روانش؛ همانند زلال روان، صاف و روشن است.

نمازگزار ذاکر پروردگار می تواند همه ریشه ها و انگیزه های درونی گناه را از زمین نهاد خود بدر آورد. و جامعه هم با اقامه نماز می تواند همه عوامل فساد و انگیزه های بیرونی گناه را از محیط زندگانی خود برطرف کند.

با حذف فساد و ایجاد امنیت روحی و اجتماعی است که فرد و جامعه هر دو آرام می یابند. کلید حل تمام مشکلات روانی و روحی مردم این است که صفات زشت و ناپسند اهریمنی را از وجود خود بزدایند و خود را به صفات زیبای خدایی بیاریند. و تخلیه و تحلیه اخلاقی از نتایج عالی ارتباط نزدیک با جمیل علی الاصلاح و کمال از طریق نماز و ذکر اوست.

از نظر اسلام و قرآن فقط یاد خدا آرام بخش دلها و تأمین کننده بهداشت روان انسان است.

خدای تعالی فرمود: «الذین امنوا و تطمئن القلوبهم بذكر الله الا بذكر الله تطمئن القلوب»؛ (رعد: ۲۸) آنان کسانی هستند که ایمان آورده اند و دل‌هایشان به یاد خدا مطمئن و آرام است. آگاه باشید! دلها با یاد خدا آرامش و ثبات می یابد.».

و از امام علی (علیه السلام) است که فرمودند:

«ذكر الله جلاء الصدور و طمأنینه القلوب»؛ (عیون الحکم و المواعظ ، ج ۱ ، ص ۲۵۶) یاد خدا، روشنایی سینه ها و آرامش دلهاست.».

اضطراب و نگرانی، همیشه در مسیر رشد و حرکت، از موانع بزرگ ادامه حیات سالم بوده است و عوارض ناشی از آن در زندگی فردی و اجتماعی کاملاً محسوس است. آرامش؛ به عنوان گمشده و آرزوی بشر تعریف شده است و انسان برای رسیدن به آن نهایت کوشش را بکار می برد و این کوشش از ابتدای خلقت تاکنون استمرار داشته است و بعدها نیز ادامه خواهد داشت.

گروهی از روانشناسان و محققان طی تجربیات و مطالعات خود، ثابت کرده اند که نیایشگران و دارندگان ارتباط با خدا از آرامش بیشتری برخوردارند و درجه اعتماد به نفس آنان بالاست .

ما در نماز می کوشیم تا به حضور قلب و تمرکز برسیم و با وجود اضطراب و تنش، رسیدن به آن محال است. بنابراین برای کانونی کردن ذهن، سعی می کنیم که خود را از قید اضطراب

و تنش، آزاد و رها کنیم و به آرامش و وانهادگی برسیم و نمازها می توانند تمرینی برای رسیدن به آرامش کلی و عمومی باشند.

جک اسمیت رئیس یک کلینیک بهداشت روانی که شخصیت های برجسته زیادی به آن مراجعه می کردند، به درمان از راه دعا ایمان داشت. روزی والتر هوستون هنر پیشه سینما، کنار میزش نشست، چشمش به حروف بزرگ روی دیوار افتاد که به فاصله کمی از هم نوشته شده بود (د - ق - م - ن - ا - ب - م - د -). با تعجب پرسید: معنی این حروف چیست؟ اسمیت پس از تأملی پاسخ داد؛ معنی این حروف این است که دعا، قدرت معجزه آفرین و نتایج امید بخش و مثبتی دارد. هوستون گفت: برای کنجکاوی کردن مردم از این روش بهره می گیرم و آنگاه به آنان می گویم که دعا همیشه نتیجه بخش و معجزه آفرین است.

الکسیس کارل، فیزیولوژیست مشهور می گوید: دعا، محکم ترین و بالاترین جلال مشکلات است. تأثیر دعا، واقعاً شگفت انگیز است. قدرت دعا، نشانه آزاد شدن انرژی است؛ همانطور که به کمک تکنیک های عملی، انرژی اتمی را آزاد می کنند، با استفاده از قدرت دعا و از طریق شگردهای علمی، می توان انرژی معنوی را آزاد ساخت. آثار این قدرت انرژی زا بر بسیاری از مردم آشکار است. به تازگی ثابت شده است که با دعا می توان روند پیری زودرس را به حالت طبیعی در آورد و ناتوانی و کاهش قوا را محدود کرد یا از میان برداشت. (نورمن پیل، ۱۹۹۲).

گاهی اضطراب و نگرانی بخاطر آینده تاریک و مبهمی است که در برابر فکر انسان خودنمایی می کند. احتمال زوال نعمت ها، گرفتاری در چنگال دشمن، بیماری، ناتوانی، درماندگی و احتیاج، همه اینها آدمی را رنج می دهد اما ایمان به خداوند قادر متعال و ذکر او، می تواند اینگونه نگرانی ها را از میان بردارد و به او آرامش دهد که تو در برابر حوادث آینده درمانده نیستی و خدایی توانا و مهربان از تو حمایت می کند.

گاهی گذشته تاریک زندگی فکر انسان را به خود مشغول می دارد و همواره او را نگران می سازد. نگرانی از گناهان، کوتاهیها و لغزشهایی که مرتکب شده است اما توجه به این امر که خداوند، توبه پذیر، رحیم و غفور است، به او آرامش می دهد.

به او می گوید: عذر تقصیر به پیشگاهش بر، از گذشته عذرخواهی کن و در مقام جبران برای او بخشنده است. آنگاه با پناه بردن به دعا از او استعانت می جوید و به آرامش می رسد.

زمانی انسان در برابر عوامل طبیعی یا انبوه دشمنان داخلی و خارجی نگران می گردد اما هنگامی که به یاد خدا می افتد، ذکر او می گوید و به قدرت و رحمت او متکی می شود، قدرتی که هیچ چیز و هیچ کس را در برابرش یارای مقاومت نیست - قلبش آرام می گیرد و در پناه خداوند عزیز و شکست ناپذیر، خود را دارای قدرتی شگرف می یابد.

دنیاپرستی و دلباختگی در برابر زرق و برق زندگی مادی از بزرگترین عوامل اضطراب و نگرانی انسانها بوده و هست اما ایمان به خدا که همیشه با زهد و پارسایی سازنده و عدم اسارت در چنگال زرق و برق زندگی مادی همراه است، به همه این اضطرابها پایان می دهد. هنگامی که روح انسان علی وار آنگونه وسعت یابد که بگوید:

«دنیاکم هذه اهون عندی من ورقه فی فم جراده تقضمها؛ (نهج البلاغه، خطبه ۲۱۵). دنیای شما در نظر من بی ارزش تر از برگ درختی است که در دهان ملخی باشد که آن را می جود.».

آیا امکان دارد که نرسیدن به یک وسیله مادی یا از دست دادن آن، آرامش روح آدمی را به هم بزند و طوفانی از نگرانی در قلب و فکرش ایجاد کند؟

عامل مهم دیگر نگرانی، ترس و وحشت از مرگ است که همیشه روح انسانها را آزار داده است و می دهد و از آنجا که امکان مرگ فقط در سنین بالا نیست بلکه در سنین دیگر بویژه

به هنگام بیماریها، جنگلها و ناامنی هم وجود دارد، این نگرانی، می تواند عمومی باشد. در این مورد نیز دعا می تواند از نگرانی و اضطراب بکاهد.

اگر مرگ را به معنی فنا و نیستی و پایان همه چیز بدانیم (همانگونه که مادیون می پندارند)، این اضطراب و نگرانی بجاست و باید از چنین مرگی که نقطه پایان همه آرزوها و موفقیت و خواسته های انسان است، بترسیم اما زمانی که در سایه ایمان به خدا، مرگ را دریچه ای به یک زندگی وسیع تر و والاتر بدانیم و گذشتن از گذرگاه مرگ را همچون عبور از راهرو زندان و رسیدن به یک فضای وسیع تر تلقی کنیم، دیگر این نگرانی بیجاست زیرا با ایمان واقعی و باور داشتن آیه کریمه «انا لله و انا الیه راجعون»؛ مفهوم سخن مولوی را که می گوید: پس چه ترسم کی زمردن کم شوم؟، در متن تفکر خود رقم می زنیم و سدی در برابر نگرانی و اضطراب می سازیم.

گاهی نیز ریشه نگرانی های آزار دهنده انسان، احساس پوچی و بی هدفی است. اما کسی که مؤمن به خداست و زندگی و آفرینش را هدفدار می داند و تمام برنامه ها و حوادث زندگی را در راستای آن می بیند، نه احساس پوچی می کند و نه همچون افراد بی هدف و مردد، سرگردان و مضطرب است.

سوء ظن ها و توهمات نیز از عوامل نگرانی زاست و گروهی از مردم در طول زندگانی خود از آن رنج می برند. در اینجا نیز، شما، توجه به خدا و لطف بی پایان او، قرائت قرآن، پناه بردن به ادعیه، و گناه شمردن بعضی از گمانها، این گونه حالات رنج آور را از میان می برد و آرامش و اطمینان را جایگزین آن می سازد.

البته عوامل نگرانی، منحصر به موارد ذکر شده در فوق نیست ولی می توان قبول کرد که بیشتر نگرانی ها به یکی از آنها باز می گردد. هنگامی که مشاهده می شود این عوامل در برابر ایمان به خدا، بی رنگ و نابود می گردد، این باور غنی، شکل می گیرد که: «الا بذکر الله تطمئن

القلوب(رعد:۲۸) یاد خدا آرامش بخش دلهاست. و یکی از طریق پناه بردن به خدا، ذکر او از طریق نماز و دعاست. تذکر این نکته ضروری است که آثار و پیامدهای نماز فراتر از یک بعد بوده است و برای مطالعه بیشتر در این مورد به کتابهایی که در این زمینه نگاشته شده است مراجعه فرمایید.(ر.ک: حسن راشدی، نماز شناسی).

آثار نماز و نیایش از دیدگاه جیمز

جیمز نماز و نیایش با خداوند را گوهری ترین و روحانی ترین ابعاد دین می شمارد: «اما دعای مشتمل بر درخواست فقط بخشی از نماز و نیایش است و اگر این واژه را به یک معنای وسیع تری در نظر بگیریم، یعنی هر نوع ارتباط یا گفت و گوی باطنی با قدرت الوهی، می توانیم به راحتی مشاهده کنیم که نقدهای علمی دیگر بر آن دست نخواهد یافت. نماز و نیایش به این معنای وسیع، روحانی ترین و گوهری ترین بخش دین است... نیایش همان دین در مقام عمل است، یعنی نیایش دین واقعی است.»(جیمز، ۲۰۰۲، ص ۳۵۸، ۳۵۹)

ویلیام جیمز در آخرین گفتار خود نیز ویژگی های حیات دینی را بر می شمارد و یکی از آنها را دعا و نیایش می داند: «دعا یا اتصال با روح عالم خلقت -خدا یا نظم کائنات- فرایندی است که در آن واقعا کاری {با ثمر} انجام می شود و قدرتی معنوی به همراه آثار روان شناختی یا جسمانی در ما جریان می یابد»(همان، ص ۳۷۵). حتی جیمز با نقل قول و تایید سخنان اگوست ساباتیه الهی دان فرانسوی، دعا و نماز را ملاک تمایز دین واقعی از دین طبیعی {یا دین عقلانی} و غیر دین می داند: «...حالا از اینجا می توان فهمید که چرا دین طبیعی را نمی توان دین نامید؛ زیرا در آنجا دعا و نمازی وجود ندارد. در اینجا آدمی و خدا از هم جدا می باشند، نه ارتباط قلبی ایجاد شده، نه گفت و گویی صورت گرفته نه فیضی از خداوند جاری گشته و نه از جانب انسان، اظهار بندگی به خدا عمل آمده، در حقیقت دین طبیعی یک فلسفه است نه دین»(همان، ص ۳۵۹).

جیمز در ادامه، سخنان مایرز را در تحلیل دعا می آورد که آن را نوعی کسب نیرو و انرژی معنوی یا رحمت الهی می داند و آن را مری واقعی نه خیالی و توهمی می داند: «... به نظر من، این واقعیتی است حقیقی؛ زیرا درک و فهمیدن هر امری، تنها چیزی است که به تجربه در زندگی ما بستگی دارد، باید چیزی را تجربه و آزمون کرد تا فهمید... در مقابل این واقعیت چگونه باید عمل کنیم؟ مسلماً باید بکوشیم هرچه بیشتر ممکن است از این انرژی و نیرو بیشتر جذب و کسب کنیم و وضع و حالت معندی خود را طوری قرار دهیم که برای جذب این نیرو بیشتر مساعد باشد. چنین حالت و وضع مطلب و امید بخش را عموماً حالت دعا و نماز می گوئیم... آنچه هست اینکه دعا و نیایش امری ذهنی و وهمی نیست، بلکه عبارت است از کسب نیروی معنوی و به عبارت دیگر، رحمت الهی بیشتر... اگر بگوئیم خداوند جهان است که دعا و نماز ما به سوی اوست، اصولی ترین حقیقت را بیان کرده ایم، فیضان رحمت الهی است که از عالم غیب به ما می رسد» (همان، ص ۳۶۱). جیمز نیز این تحلیل را می پذیرد و با یک تمثیل می خواهد اثر نیرو بخشی دعا را نشان دهد: «... آدمی در اینجا احساس می کند نیرویی وارد بدن او می شود. درست مثل اینکه در آفتاب که می نشینیم گرمی آن را حس می کنیم. از این نیرو می توان به طور موثر استفاده کرد، عیناً مانند اینکه برای آتش زدن قطعه چوبی از اشعه خورشید و ذره بین استفاده کنیم.» (همان جا).

جیمز همین اثر گذاری ارتباط با عالم دیگر را بر ما دلیل بر واقعیت آن می گیرد: «هر قدر انگیزه و محرک امیال و آرزوهای ما از عالم ماوراء طبیعت سرچشمه گرفته شده باشد - غالب امیال و آرزوهای ما از عالم ماوراء طبیعت سرچشمه گرفته، چرا که غالب آنها با حساب های مادی و عقلی جور در نمی آید - ما بیشتر به آن عالم بستگی داریم تا این عالم محسوس و معقول، زیرا امیال و آرزوهای ما مرکز شخصیت ما هستند؛ از این رو، عالم غیب که مورد بحث ماست یک عالم خیالی و وهمی نیست؛ زیرا چنان که می بینیم در این دنیای محسوس اثر و عمل دارد. وقتی ما با آن عالم ارتباط پیدا می کنیم ما را دگرگون می کند، ما آدم نویی

می شویم، مثل اینکه روح نوی در ما دمیده باشند، اعمال و رفتار ما کاملاً عوض می شود، پس به چه حقی برخی فلاسفه، این عالم را غیر واقعی و غیر حقیقی می دانند؟ آیا امر غیر حقیقی و غیر واقعی می تواند در عالم واقعی و حقیقی موثر باشد؟» (همان، ص ۳۹۸).

ویلیام جیمز از شخصی به نام جرج مولر (متوفی ۱۸۹۸) اهل بریستول با تمجید بسیار یاد می کند که بر اثر دعا و ارتباط خالصانه با خداوند، به مرتبه توکل و استجاب دعا نایل شده و با سرمشق قرار دادن آموزه کتاب مقدس که می گوید: «در زندگی خود هیچ گاه بر خویشتن تکیه مکن، بلکه همیشه دست خدا را نگهبان خود بدان»؛ زندگی بسیار فعال و پرثمری داشته، بیش از دو میلیون نسخه کتاب مقدس را به زبان های مختلف میان مردم دنیا پخش کرده، بیش از یکصد و یازده میلیون کتاب و رساله میان مردم توزیع کرده، با خرج خود چند صد هیات مذهبی برای تبلیغ به اطراف دنیا فرستاده، پنج پرورشگاه ساخته که هزاران کودک یتیم نگهداری و تربیت شده‌اند و بالاخره مدارسی ساخته که در آن یکصد و بیست هزار دانش آموز تعلیم و تربیت یافته‌اند. برای مخارج خود، مولر یک میلیون و نیم لیره طلا گرفته و صرف کرده است. در مدت شصت و هشت سال که به کار مشغول بوده، هیچ گاه جز لباس خود و منزل خویش و مخارج ضروری همان روز، چیز دیگری نداشته است. وقتی در سن هشتاد و شش سالگی مرده دارایی او از جهت خانه و هر چیز دیگر در حدود شصت لیره شده است. روش کار او چنین بوده که به طور کلی به مردم اطلاع می داده که چه چیزهایی مورد نیاز است، بدون آنکه جزئیات را به کسی بگوید، جزء به جزء مخارج را فقط به خداوند عرض می کرده و مطمئن بوده که خداوند دعای هر کس را در صورتی که اعتقاد داشته باشد دیر یا زود استجاب خواهد فرمود. مولر در ساختن پرورشگاه جز به ایمان و دعا متوسل نشده و می گوید: «می خواستم قلبم اطمینان پیدا کند که خدای بزرگ همان خدای مهربانی است که همیشه یار و مددکار بندگانی بوده که توکل خود را فقط متوجه او کرده اند... پس از انتظار کشیدن و دعای بسیار خواندن، هنگامی که رحمت خداوند به ما می رسد چقدر لذت بخش

خواهد بود. چقدر این کمک به ما قوت قلب می دهد و پاداش صبر و تحمل های ما خواهد بود. ای برادر اگر هنوز در این راه نیستی بیا و در راه اطاعت و بندگی درآی، آنگاه لذت های جانبخش که این راه به آن منتهی می شود تحصیل خواهی کرد». (همان، ص ۳۶۲، ۳۶۳).

نقدی بر کارکردگرایی در عبادات

مبنای پراگماتیسم در تعریف حقیقت (یا صدق) و یا به عنوان ملاک حقیقت قابل قبول نیست و نقدهای بر این مبنا وارد است. می توان به نقدهای بسیاری که بر پراگماتیسم وارد شده اشاره کرد: پل فولکیه می گوید: «در این نظریه، حقیقت فقط به وسیله الفاظ موفقیت و مفید تعریف شده که مبهم اند، چه اینکه موفقیت و مطلوب امیال یک راه زن، چیزی است و مطلوب یک خیرخواه چیزی دیگر، اما اینکه کدام دسته از تمایلات را می توان حقیقت دانست جوابی ندارد؛ افزون بر این، نظریه پراگماتیسم رافع خود است؛ زیرا قول به اینکه هر حقیقتی مفید است، مستلزم این است که حداقل یک قضیه مطلقاً حقیقی است...» (فولکیه، ۱۳۴۷، ص ۳۵۸). ژان وال می گوید: «اگر در مورد تصور مفید بودن و تصور نتیجه بخوایم ببینیم که این مفید بودن و این نتایج در چه جهتی است، می بینیم، برای اینکه دچار تسلسل نشویم باید این نتایج نسبت به امری که خود فی نفسه خوب و خیر است سنجیده شود و الا اگر چیزی را خوب بدانیم برای اینکه نتیجه آن خوب است، همین طور... پس همانطور که ارسطو گفته بایستی در جایی توقف کرد». (وال، ۱۳۷۰، ص ۵۹۶-۵۷۱).

استاد مطهری با اشاره به نقد راسل بر پراگماتیسم، عمده اشکالات را در سه نکته اساسی خلاصه می کند: «خلاصه اشکالات نظریه ای که می گوید عمل معیار شناخت است:

۱. به فرض اینکه این نظریه را بپذیریم، آن را به طور کلی نمی توان پذیرفت؛ زیرا مواردی از شناخت ها، آگاهی ها و علم ها را داریم که با اینکه یقینی بودن آنها برای ما از هر شناختی

روشن تر است، ولی قابل اینکه در عمل مورد آزمون قرار گیرند نیستند، مانند «دور محال است»، چون محال بودن یعنی وجود نداشتن و امکان وجود نداشتن...»

۲. درستی این مبنا «اگر چیزی در عمل جواب درست داد دلیل درستی آن است» مبتنی بر یک شناخت خود معیار است «عمل (یا فایده علمی) معیار شناخت است» که خود آن را با امر دیگری نمی‌سنجد؛ شاید بتوان گفت این همان اشکال ژان وال است...»

۳. ایرادی که راسل گرفته، یعنی اگر فرضیه ای را مورد آزمون عملی قرار دادیم و نتیجه مثبت داد، در صورتی موجب صحت این فرضیه است که احتمال وجود فرضیه دیگری را ندهیم... در مورد هیات بطلمیوس با اینکه فرضیه زمین مرکزی را قبول داشتند، اما محاسبات نجومی درست از آب در می‌آمد. استاد مطهری در اینجا مثال پیروزی لشکر معاویه بر لشکر امام علی(ع) را نیز نمونه ای از موفقیت در عمل می‌داند با اینکه پیروزی حق بر باطل نبوده... (مطهری، ۱۳۷۴، ج ۱۳، ص ۴۷۹-۴۸۴ نقل به اختصار).

جان مک کواری (۱۳۷۸، ص ۲۸۳ و ۲۸۴) معتقد است شیوه تفکر پراگماتیسمی عمدتاً دین را به یک فعالیت بشری تقلیل می‌دهد و فایده عملی دین نیز درستی اعتقاد به آن را ثابت نمی‌کند: «...لیکن این شیوه تفکر تا کجا می‌تواند به ما کمک کند، آیا دین صرفاً فعالیتی بشری است، یعنی فرع بر عمل اخلاقی یا محرک آن است؟... از سوی دیگر، آیا می‌توانیم بگوئیم کارایی و فایده عملی دین، درستی اعتقاد آن را در ساحتی فرانسسانی ثابت می‌کند؟... جیمز به خود جرات میدهد که بگوید چنین خدایی وجود دارد، هر چند خدایی با قدرت محدود است... آیا ممکن نیست باوری نادرست از لحاظ علمی دارای فایده و تاثیر باشد. این همان مبحث افسانه انگاری وایهینگر (Vaihinger) است و نیز مساله ای است که فلسفه او را به طور بنیادی از پراگماتیسم متمایز می‌کند. وایهینگر می‌کوشد نشان دهد که تصویری خطا یا متناقض ممکن است تصویری ثمر بخش باشد. اگر سخن وایهینگر را درست بدانیم، یک باور

به صرف ثمر بخش بودن آن در عمل نمی تواند از حقیقت برخوردار باشد...». این سخنان مک کواری - که البته نمی توانیم به طور کامل بپذیریم - ما را به ملاحظه و نقد بعدی منتقل می کند.

ملاحظه و نقد دیگری که بر اندیشه پراگماتیسمی از جمله جیمز وارد است آن است که هر چند نمی توان انکار کرد که پراگماتیسم دارای جذابیت خاصی است، ما را به واقعیت های زمینی باز می گرداند، ما را و می دارد تجارب عینی و عملی را در نظر بگیریم، واقعیت ها را بهتر لمس کنیم و پیامدهای عملی واقعیت ها را ملاحظه کنیم، لیکن در بحث جست و جو و تشخیص حقیقت شاید بتوان دو مقام را از یک دیگر تفکیک کرد: اول - اینکه اساسا سراغ چه علوم و گزاره هایی باید برویم؟ دوم - ملاک تشخیص صحت و سقم گزاره ها و داوری درباره آنها چیست؟ در مقام نخست با توجه به محدودیت عمر و امکانات بشر، چاره ای جز گزینش و اهم و مهم کردن نیست، در صورتی که می توانستیم «عالم مطلق» شویم - دست کم برای ارضای حس کنجکاوی و حقیقت طلبی - به هر علم و فنی می پرداختیم، لیکن چون نمی توانیم باید اموری را برگزینیم و ترجیح دهیم. یکی از بهترین معیارهای ترجیح در اینجا، در نظر گرفتن فواید و نتایج گزاره ها یا رشته علمی و مباحث است. رویکرد کارکردگرایی به دین و دفاع پراگماتیستی جیمز از دین که فواید و نتایج دینداری را در ساحت های مختلف بیان کرده، از این جهت در کمال اهمیت است؛ زیرا در گزینش و دست یازیدن به حوزه های مختلف معرفتی یا عملی، به انسان هشدار می دهد با توجه به ثمرات مهم دینداری، این حوزه ای است که نباید مورد غفلت قرار بگیرد، حتی می توان گفت این تلاش، پاسخی اساسی و ضروری برای انسان سرگشته امروزی است که می پرسد دین چه ارمانی برای بشر آورده است؟ زندگی انسان دیندار و غیر دیندار چه تفاوت های اساسی دارد؟ در مقام دوم: در تعریف حقیقت و ملاک حقیقت نمی توان به پراگماتیسم استناد کرد و صرف فواید و آثار یک رای یا گزاره و کارآمدی آن از دیدگاه معرفت شناسانه، دلیل درستی آن گزاره نیست (برخی

اشکالات پراگماتیسم از همین نکته سرچشمه می گیرد)، اما برای تشخیص حقانیت رای یا گزاره یا نظریه ای که برای غایات عملی ارائه گشته، استناد به فواید و نتایج آن چگونه است؟ پاسخ البته مثبت است، چنان که برای نمونه برای درمان اختلال های روانی، برای انتخاب یک روش در میان روش های درمانی گوناگون، معیار توفیق عملی آن است یا حتی برای گزینش و ترجیح یک پزشک متخصص در میان هم قطاران خود معمولاً به کارایی عملی وی در موارد درمانی گذشته استناد می کنیم. احتمالاً این همان شیوه ای است که استاد مطهری (ره) نیز در کتاب انسان و ایمان (مطهری، ۱۳۶۹، ج ۲، ص ۳۹-۵۰) در پیش گرفته و پس از اثبات اینکه «در اصل ضرورت پیوستن به یک مکتب و ایده تردیدی نیست»، با توجه به آثار ایمان مذهبی به اثبات این امر پرداخته که تنها با ایمان مذهبی است که فواید مورد انتظار از یک مکتب حاصل می آید. شاید بتوان گفت این نکته حقی است که معمولاً متکلمان و دین پژوهان به آن بی اعتنا بوده اند، در حالی که آثار و فواید دینداری در همین جهان جذابیت هایی دارد که در دفاع از دین و تبلیغ دین برای ناباوران می تواند نقش اساسی داشته باشد و این کاری مفید و وظیفه ای «کلامی» است.

البته باز تاکید می کنیم ملاک حقانیت دین، بررسی دستگاه معرفتی آن است و مفید بودن ثمرات دینداری در واقع، ریشه در حقانیت آن دارد؛ به بیان دیگر، بر اساس منطق تحلیلی بهترین تبیین (حتی برای کسی که براهین معرفتی درباره دین و خداوند را ناکافی می داند)، ممکن است این طور استدلال شود که تبیین درون دینی روان شناختی انسان، ثمرات و آثار دینداری از جمله نماز و نیایش را بهتر تبیین می کند، یعنی به دلیل وجود خداوند و فطرت الهی انسان است که دینداری و نماز و نیایش موجب سلامت و بهداشت روانی و آرامش خاطر می شود، به دلیل آن که این غذای معنوی با سرشت و فطرت انسان تناسب دارد، این ثمرات مطلوب را به بار می آورد.

نقد آخر بر دیدگاه جیمز آن است که وی همان طوری که در تعریف دین، صرفاً ابعاد فردی دین را در نظر می گیرد، در آثار دینداری از جمله آثار نماز و نیایش، نیز خود را محصور به ثمرات فردی کرده است و از آثار و نتایج اجتماعی دینداری غفلت کرده است، در حالی که روان شناسان دین معمولاً به آثار اجتماعی دینداری، از قبیل انسجام اجتماعی، کاهش جرم و انحراف، نوع دوستی و کمک به دیگران توجه کرده اند. (از جمله رک: آرگیل، ۲۰۰۰، ص ۱۵۲، ۱۶۴، ۱۹۱، ۱۹۴؛ هود و دیگران، ۱۹۹۶، فصل ۴؛ پالوتزیان، ۱۹۹۶، ص ۲۰). (آذربایجان، همان، ص ۲۷۸-۲۸۰).

نتیجه گیری

رویکرد کارکردگرایی به دین و دفاع پراگماتیستی جیمز از دین که فواید و نتایج دینداری را در ساحت های مختلف بیان کرده، از این جهت در کمال اهمیت است؛ زیرا در گزینش و دست یازیدن به حوزه های مختلف معرفتی یا عملی، به انسان هشدار می دهد با توجه به ثمرات مهم دینداری، این حوزه ای است که نباید مورد غفلت قرار بگیرد، حتی می توان گفت این تلاش، پاسخی اساسی و ضروری برای انسان سرگشته امروزی است که می پرسد دین چه ارمغانی برای بشر آورده است؟ زندگی انسان دیندار و غیر دیندار چه تفاوت های اساسی دارد؟ در مقام دوم: در تعریف حقیقت و ملاک حقیقت نمی توان به پراگماتیسم استناد کرد و صرف فواید و آثار یک رای یا گزاره و کارآمدی آن از دیدگاه معرفت شناسانه، دلیل درستی آن گزاره نیست (برخی اشکالات پراگماتیسم از همین نکته سرچشمه می گیرد)، اما برای تشخیص حقانیت رای یا گزاره یا نظریه ای که برای غایات عملی ارائه گشته، استناد به فواید و نتایج آن چگونه است؟ پاسخ البته مثبت است، لکن نباید تنها بر جنبه های عملی برای اثبات حقانیت دین و مناسک دینی تاکید کرد. بلکه ملاک حقانیت دین، بررسی دستگاه معرفتی آن است و مفید بودن ثمرات دینداری از جمله ثمرات نماز و نیایش، در واقع، ریشه در حقانیت آن دارد. از این رو به دست اندرکاران امور فرهنگی و مذهبی توصیه می شود بیشتر بر تبیین

دستگاه معرفتی دین و آثار معرفتی نماز و نیایش تاکید بورزند هر چند گاه گاهی بیان نتایج دنیوی نماز و نیایش نیز بی تاثیر نخواهد بود.

منابع

قرآن کریم

نهج البلاغه

آذربایجانی، مسعود (۱۳۹۱)، روانشناسی دین از دیدگاه ویلیام جیمز، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

مطهری، مرتضی (۱۳۶۹)، (۱۳۷۱)، (۱۳۷۴)، مجموعه آثار، تهران، صدرا.

وال، ژان آندر، (۱۳۷۰)، بحث در مابعدالطبیعه، ترجمه یحیی مهدوی، تهران، خوارزمی.

Argyle, M. (2000), Psychology and religion, London.

Hood, R.W& etat(1996), The meaning of Good in human, New York.

Paloutzian, R.F. (1996), Invitaion to the psychology of religion, allyn & bacon.

James,W.(2002) The varities of religious experience centery editon, London.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی